

میزگرد «ایران» با حضور دکتر موسی نجفی
و حجت الاسلام و المسلمین دکتر رضا غلامی

هویت مقتدر ما ایرانیان

«ذات هویت ایرانی» هیچگاه آسیب ندیده و در طول تاریخ تقویت هم شده است

مهسا رمضان
خبرنگار

هر سال در هفته پایانی بهمن ماه، آنچه در سطح شهر جلب توجه می کند، بادکنک ها و عروسک های قرمز و جعبه های شکلات با روبان های قرمزی است که اوزترین مغازه ها تا بساطدستفروش ها را پر کرده است و مردمی که می کوشند تا با خرید حداقل یکی از نمادهای «روز ولنتاین» به نوعی خود را به این رخداد فرهنگ غربی گره بزنند. دورتر نرویم، یکی از متأخرترین این جشن ها، جشن هالووین بود که باز قشری از جامعه در استقبال از آن، کم نگذاشتند. اما چرا؟! این سطح از استقبال از مراسم فرهنگ غیروومی آیا می تواند نشانه ای از خلا هویتی در جامعه ما باشد؟ آیا چالش های هویتی در جامعه ما رنگ خطر را برای اهالی جامعه شناسی و علوم انسانی به صدا در آورده است؟ آیا هویت در جامعه ما «مسأله مند» شده است؟ ایرانی امروز خود را در برابر تجدد چگونه باید تعریف کند بدون اینکه دچار آشفته گی هویتی شود؟ مجموعه این پرسش ها باعث شد تا «وضعیت هویت در ایران امروز» را در میزگردی با حضور دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و صاحب نظریه «تکوین و تکون هویت ملی ایرانیان» و حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضا غلامی، دکتری علوم سیاسی و رئیس شورای سیاستگذاری مجمع عالی علوم انسانی اسلامی، دانشگاه شامد و رئیس شورای بر این باورند که ذات هویت ایرانی آسیب ندیده بلکه در طول تاریخ تقویت هم شده است و برای این ادعای خود دلایلی را اقامه می کنند که بسیار خواندنی است.

برخی از اصحاب علوم انسانی بر این باورند که «هویت» در جامعه ما «مسأله مند» شده است، چقدر با این اظهار نظر همدل هستید؟

دکتر موسی نجفی: باید گفت هویت از یک «ذات» برخوردار است (هرچند که برخی معتقدند هویت ذات ندارد و شناور است. اغلب افراد با نگاه غرب گرا، به این نگرش که هویت ایرانی ذاتی ندارد، گرایش دارند). من در نظریه «تکوین و تکون هویت ملی ایرانیان» اثبات کردم که هویت ایرانیان ذات دارد و این ذات به قبل از ورود اسلام برمی گردد و با اسلام تقویت شده است. به تعبیر، اسلام تکمیل کننده ذات هویت ایرانی بوده است. بنابراین، دین و اسلام جزء ذات هویت ما است، اما این ذات یک «پیرامون» هم دارد، وقتی از بحران هویت صحبت می کنیم، نگاه ما به این بحران نیز به دو صورت است؛ بحران در ذات و بحران در پیرامون.

از نظر من «ذات هویت ایرانی» هیچگاه آسیب ندیده و در طول تاریخ تقویت هم شده است، اما «پیرامون» با آسیب هایی مواجه شده است و دلیل این آسیب ها، گسست های فرهنگی متعددی است که بیشتر آنها از دوره مشروطه به بعد صورت گرفته است. مجموعه این گسست ها منجر به آسیب دیدن «پیرامون» شده است، این آسیب ها را می توان در زمینه های فرهنگی، اجتماعی و... هویت ایرانی دید. به نظر می آید یک دوگانگی در پیرامون و یک وحدت هویتی در ذات هویت ایرانی وجود دارد، این وحدت و کثرت در مجموع وضعیت فرهنگی ایران را نشان می دهد.

حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضا غلامی: همان طور که جناب آقای دکتر نجفی اشاره فرمودند، هویت یا «کیستی» همان چیزی است که انسان و جامعه انسانی را از دیگر انسان ها و دیگر جوامع متمایز می کند. به بیان دیگر، هویت انسانی و هویت اجتماعی، یعنی مجموعه خصوصیات و ویژگی های اساسی و تمایزبخش انسان و جامعه که شناسنامه هر انسان و جامعه را خلق می کند. در واقع، این عنصر تمایزبخش بین انسانی، در بطن خود اشتراکاتی عمدتاً از جهت فرهنگی دارد و همین اشتراکات است که امکان یکرنگی و وحدت بخشی در جامعه را پدید می آورد و با خلق یک شناسنامه خاص برای جامعه، یک جامعه را از دیگر جوامع متمایز می کند.

در ضمن تأکید می کنم، عامل اصلی هویت ساز «فرهنگ» است. سرزمین، نژاد و قومیت همه اینها در جای خود مهم است اما هیچ کدام از جهت اهمیت در بحث هویت در تراز «فرهنگ» نیستند و حتی می توانند در بطن فرهنگ هضم شوند. بنابراین، هویت، هم وجه «تمایزبخش» دارد و هم وجه «وحدت بخش». هویت می تواند شدت و ضعف پیدا کند یا دچار آسیب و بیماری شود، در این صورت، هویت

در هویت ایرانی به منزله چک سفید امضا نیست؛ برای مثال، جمهوری های مسلمان نشین شوروی سابق، با ورود کمونیست ها از هسته اصلی شان دور شدند، اما ذات هویت ما تا به امروز ضربه جدی ندیده است با این حال، باید در حوزه هویت، نظریه پردازی کلان داشته باشیم.

واقعیت این است که هویت با انقلاب اسلامی پیوند ناگسستنی دارد، انقلاب اسلامی به نوعی هم مؤید هویت و هم معلول هویت است تا آنجا که می توان انقلاب اسلامی را یک «انقلاب هویتی» دانست که با پیروزی در مراحل اولیه، هویت را تکمیل کرد.

■ «ذات هویت ایرانی» در بر دارنده چه مؤلفه هایی است؟

دکتر نجفی: هویت ملی ایرانیان، سه بخش طولی دارد؛ نخست بخش ۵۰۰ ساله است که از صفویه شروع و با تشیع آمیخته شده است. تشیع در ایران یک ملت تأسیس کرد، از این جنبه، ایران کاملاً در بین ملل دنیا ممتاز است. ما هیچ کشوری در دنیا سراغ نداریم که با تشیع ملیت خود را تشکیل داده باشد. برای مثال اگر به نامگذاری اسامی دختر و پسر دقت کنیم، درمی یابیم که ۵ اسم اول از اسامی ائمه است حتی خاندان پهلوی که بیشتر بر هویت باستانی ایرانی تمرکز داشتند، اسم رضا در نامگذاری فرزندان شان بسامد بالایی دارد و این نشان می دهد که تشیع بیشترین نقش در زندگی ما ایفا می کند، عاشورا و سنت نذری دادن و... همه بیانگر قدرت تشیع در هویت ملی ما ایرانیان است.

دوم زبان فارسی است، رهبر معظم انقلاب به این بخش دوم از هویت ایرانی

■ دکتر نجفی: اگر در پی تحول فرهنگی هستیم باید «فرهنگ دینی» را از حالت بالقوه خارج و به «تمدن» تبدیل کنیم. تبدیل «فرهنگ» به «تمدن» به زیر ساخت ها و پروژه های خاصی نیاز دارد، اما از آنجا که عملیاتی شدن این جنس از پروژه ها زمان بر است، امروز باید آنچه را از غرب وارد شده اصلاح کنیم. نباید با همان ذهنیت های دهه ۶۰ در سال ۱۴۰۰ با فرهنگ غرب بجنگیم. شعاری که رهبر معظم انقلاب در سال ۱۴۰۰ دادند «تمدن نوین اسلامی» است. با این تفکرو و در پس این شعار نباید با مظاهر تمدن غرب بجنگیم بلکه باید نسبت برقرار کنیم؛ این نسبت برقرار کردن ممکن است، حذف، گرفتن یا اصلاح باشد. بستگی دارد که ما به چه چیزی

نیاز داریم و این ما هستیم که تعیین می کنیم نه آنها

و تمدن اسلامی ایایی برای ارتباط، تعامل و هم افزایی با سایر فرهنگ ها و تمدن ها نداریم. در طول تاریخ، هم ما از دارایی های خودمان به دیگر فرهنگ ها و تمدن ها داده ایم و هم از دارایی ها و نقاط قوت فرهنگ ها و تمدن های دیگران بهره برده ایم لکن همه اینها بر اساس خود آگاهی بوده است. خود آگاهی نه تنها به معنای شناخت خود و هویت مندی است، بلکه به معنای هوشیاری است. وقتی خود آگاهی باشد، نه انفعال و داداگی وجود خواهد داشت و نه مستی و خواب آلودگی. باید قبول کرد اکثر کسانی که امروز در جامعه ما سبک زندگی غربی را تقلید می کنند خود آگاهی خود را از دست داده اند و اگر بتوانیم خود آگاهی را به آنان برگردانیم، دوباره به سبک زندگی ایرانی و اسلامی باز خواهند گشت. البته، سبک زندگی غرب در تهاجماتی که به سایر جوامع می کند، ابتدا آن جوامع را ناهوشیار می کند زیرا تا وقتی هوشیاری باشد جامعه زیر بار هر چیزی نخواهد رفت.

■ یکی از واقعیت های دنیای امروز تجدد و مواجهه با غرب است، خودمان را در برابر این تجدد چگونه باید تعریف کنیم؟

دکتر غلامی: مهم ترین عامل آشفته گی در هویت ما، مواجهه ناصحیح با تجدد است. تجدد و غلبه فرهنگ تجدد بر بخش مهمی از جهان، مسأله ای نیست که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت. ما ایرانی ها بیش از یک سده است که با مسأله تجدد روبه رو شده ایم و البته هنوز هم این مسأله را بدرستی حل نکرده ایم. «خود آگاهی» نه تنها به معنای شناخت خود و هویت مندی است، بلکه به معنای هوشیاری است. وقتی خود آگاهی باشد، نه انفعال و داداگی وجود خواهد داشت و نه مستی و خواب آلودگی. باید قبول کرد که اکثر کسانی که امروز در جامعه ما سبک زندگی غربی را تقلید می کنند خود آگاهی خود را از دست داده اند و اگر بتوانیم خود آگاهی را به آنان برگردانیم، دوباره به سبک زندگی ایرانی و اسلامی باز خواهند گشت

■ دکتر غلامی: مهم ترین عامل آشفته گی در هویت ما، مواجهه ناصحیح با تجدد است. تجدد و غلبه فرهنگ تجدد بر بخش مهمی از جهان، مسأله ای نیست که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت. ما ایرانی ها بیش از یک سده است که با مسأله تجدد روبه رو شده ایم و البته هنوز هم این مسأله را بدرستی حل نکرده ایم. «خود آگاهی» نه تنها به معنای شناخت خود و هویت مندی است، بلکه به معنای هوشیاری است. وقتی خود آگاهی باشد، نه انفعال و داداگی وجود خواهد داشت و نه مستی و خواب آلودگی. باید قبول کرد که اکثر کسانی که امروز در جامعه ما سبک زندگی غربی را تقلید می کنند خود آگاهی خود را از دست داده اند و اگر بتوانیم خود آگاهی را به آنان برگردانیم، دوباره به سبک زندگی ایرانی و اسلامی باز خواهند گشت

■ دکتر غلامی: مهم ترین عامل آشفته گی در هویت ما، مواجهه ناصحیح با تجدد است. تجدد و غلبه فرهنگ تجدد بر بخش مهمی از جهان، مسأله ای نیست که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت. ما ایرانی ها بیش از یک سده است که با مسأله تجدد روبه رو شده ایم و البته هنوز هم این مسأله را بدرستی حل نکرده ایم. «خود آگاهی» نه تنها به معنای شناخت خود و هویت مندی است، بلکه به معنای هوشیاری است. وقتی خود آگاهی باشد، نه انفعال و داداگی وجود خواهد داشت و نه مستی و خواب آلودگی. باید قبول کرد که اکثر کسانی که امروز در جامعه ما سبک زندگی غربی را تقلید می کنند خود آگاهی خود را از دست داده اند و اگر بتوانیم خود آگاهی را به آنان برگردانیم، دوباره به سبک زندگی ایرانی و اسلامی باز خواهند گشت

■ دکتر نجفی: دغدغه ای که شما طرح کردید به نوعی شبیه مسأله ای است که ما در بانکداری را آن مواجه هستیم. ما با یک بانکداری پیشرفته و قدرتمند غربی مواجهیم و عده ای می کوشند تا این بانکداری را در برابر صندوق قرض الحسنه مساجد قرار دهند. معلوم است که این دواصلاً با هم قابل مقایسه نیستند.

جمهوری اسلامی در چهل سال گذشته کوشیده است تا بانکداری پیشرفته غربی را دستکاری کرده و به نوعی آن را اصلاح کند. راه حل آن هم همین است چرا که ما یا باید از صفر شروع کنیم و یک بانکداری از نو تأسیس کنیم که در این صورت این پرسش مطرح می شود که و در پس این شعار نباید با مظاهر تمدن غرب بجنگیم بلکه نسبت برقرار کنیم این نسبت برقرار کردن ممکن است، حذف، گرفتن یا اصلاح باشد. بستگی دارد که ما به چه چیزی نیاز داریم و این ما هستیم که تعیین می کنیم نه آنها.

دکتر غلامی: مهم ترین عامل آشفته گی در هویت ما و سایر جوامع اسلامی و به طور کل جوامع شرقی، مواجهه ناصحیح با تجدد است. تجدد و غلبه فرهنگ تجدد بر بخش مهمی از جهان، مسأله ای نیست که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت. ما ایرانی ها بیش از یک سده است که با مسأله تجدد روبه رو شده ایم و البته هنوز هم این مسأله را بدرستی حل نکرده ایم.

عکاس: علیرضا مونتاجبر | ایران

در چند دهه اخیر، پدیده جهانی شدن را هم تجربه کرده ایم. من در اینجا کاری به وجه پروژه ای جهانی شدن ندارم، لکن اگر به جهانی شدن از منظر یک پروسه نگاه کنیم، این پدیده به مدد فضای مجازی، به طور طبیعی مواجهه ما با تجدد را بسط و عمق چشمگیری داده است.

در پاسخ به سؤال شما، من دوباره روی «خود آگاهی» تأکید می کنم. وقتی از خود آگاهی سخن می گویم، منظورمان هم جنبه فردی خود آگاهی است و هم جنبه اجتماعی آن. به نظر می رسد اگر جامعه ای به وحدت و انسجام نسبی برسد و در این شرایط در مسیر یک تعامل و هم افزایی، تولید هوشیاری بشود جامعه به خود آگاهی خواهد رسید و همین خود آگاهی می تواند زمینه ساز یک تحول بزرگ باشد. در خود آگاهی اجتماعی، جامعه به ظرفیت ها و دارایی های خود ملنفت می شود، به عنوان مثال ما ایرانی ها از یک پیشینه تمدنی چند هزار ساله برخورداریم. اینکه جناب استاد نجفی، ایران باستان را یکی از مؤلفه های تمدنی ما ایرانی ها معرفی کردند، سخن بجایی بود. در سابقه ایران باستان ما حکمت خسروانی قرار دارد، دینداری وجود دارد، یک نظم مدنی بسیار پیشرفته قرار دارد و همان طور که فرمودند، یکی از مهم ترین عوامل ورود سهل اسلام به ایران و خدمات عظیم و متحصربه فرد ایرانیان به اسلام، زمینه های فکری و فرهنگی مساعدی بود که از گذشته های دور در ایران وجود داشت، البته بعد از ورود اسلام به ایران شکوفایی فرهنگی و تمدنی ایرانیان دو چندان شد که باید در فرصت دیگری درباره آن صحبت می کنیم.

جدای از بحث خود آگاهی، من معتقدم در گام اول، باید با تجدد یک مواجهه منطقی داشته باشیم. تجدد از منظر تفکر اسلامی یک پدیده کاملاً سیاه نیست. در تجدد، هم اشکالات، معایب و نقاط ضعف جدی و مخرب وجود دارد و هم نقاط قوت فراوان. داب اسلام این نیست که ارتباط و تعامل بین تمدنی را کنار بگذارد، لذا طبیعی است که ما می توانیم با یک رویکرد کاملاً گزینشی با تمدن غرب روبه رو شویم و تا کنون هم تا حدودی این کار را کرده ایم.

از طرف دیگر، باید با کنار گذاشتن انفعال و داداگی در برابر غرب، توجه داشته باشیم که غربی شدن سرنوشت محتوم ما نیست. این حرف روشنفکرانه، یکی از مصایب ما طی سده اخیر بوده است. دشما در ذهن مردم ایران خوانده اند که نظام چارهای جز غربی شدن ندارد و اگر هم نخواهید غربی شوید، غرب شما را در درون خود بلع و هضم خواهد کرد!

مسأله دیگر این است که نه تنها غربی شدن سرنوشت برگشت ناپذیر ما نیست، بلکه رقابت با غرب نیز ناممکن نیست. ما می توانیم با اعتماد به سرمایه های عظیمی که در اختیار داریم و خودباوری که انقلاب اسلامی به مردم ایران بازگردانده است، در مسیر شکل گیری یک تمدن جدید در عرض تمدن غرب قدم برداریم. این در حالی است که تمدن غرب به اذعان خود غربی ها در شرایط افول و غروب قرار گرفته و این شرایط فرصت خوبی را در اختیار ما قرار داده است. به نظر من، این طرز تلقی می تواند صیانت بخش و مقوم هویت ایرانی و اسلامی ما در برابر تجدد باشد.